

## ۸ نکته در حمایت از رأی‌دادن به شر کم‌تر

نوآم چامسکی و جان هال

ترجمه مصطفی آقایی



مقدمه‌ی مترجم: بر خلاف خوش‌بینی رایج، خطر رویارویی نظامی مرگ‌بار آمریکا با روسیه یا ایران یا مداخله‌ی مستقیم در سوریه یا حتی عراق دیگر آنقدرها خطر نامحتملی نیست. ۱۵ سال پس از حمله‌ی آمریکا به افغانستان و عراق، ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی در خاورمیانه روز به روز شدت می‌گیرد. مسئله‌ی تهدیدهای زیست‌محیطی که دولت آمریکا بیش از هر دولت دیگری در جهان در قبال‌شان مسئول است، به حدی از وخامت رسیده که جامعه‌ی انسانی را با چشم‌اندازِ اگر نه نابودی کامل که دست‌کم ویرانی‌های جبران‌ناپذیر مواجه ساخته است. در چنین شرایطی، تردیدی نیست که انتخابات ریاست‌جمهوری پیش رو در آمریکا، با اثرگذاری مستقیم‌اش بر عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، به معنای واقعی کلمه رویدادی جهانی است. دور مقدماتی این انتخابات، با پدیده‌ی ترامپ و کارزار انتخاباتی برنی سندرز، از یک سو مخاطرات بسیج توده‌ای در خود نظام‌های لیبرال‌دموکراتیک را به روشنی نشان داد و از سوی دیگر، تا حدی امیدها را به تغییرات واقعی در چارچوب همین نظام سیاسی زنده کرد. نهایتاً اما در حالی که سندرز انتخابات داخلی حزب دموکرات را به واسطه‌ی تعیین‌کنندگی سوپردلیگیت‌ها و حمایت همه‌جانبه‌ی بدنه‌ی سیاسی و رسانه‌ای حزب به هیلاری کلینتون که محبوب قلب وال استریت و بزرگترین نهادهای مالی آمریکاست واگذار کرد، ترامپ توانست همه‌ی رقبای سیاسی‌اش در حزب جمهوری‌خواه را به اتکای قدرت بسیج‌گرانه‌ی شعارهای کمپین انتخاباتی‌اش از میدان به در کند. جدا از نامزدهای برگزیده‌ی دو حزب اصلی، پای نامزدهای دو حزب کوچک‌تر نیز در میان است که البته در این مدت صدایشان به زحمت شنیده شده است، اگر اصلاً شنیده شده باشد: گری جانسون از حزب لیبرترین، که نمی‌داند «حلب چیست» و نام سیاستمدار مکزیکی مورد علاقه‌اش را به خاطر نمی‌آورد اما با وجود این از سرمایه‌داری لسه‌فر و محو هر شکلی از دولت رفاه تمام‌قد دفاع می‌کند، و دیگری جیل اشتاین، نامزد حزب سبز که مطالبات چپ‌گرایانه را نمایندگی می‌کند و برنامه‌هایی هم‌پا و بعضاً مترقی‌تر از کمپین برنی سندرز پیش گذاشته است. در آخرین نظرسنجی‌ها جانسون ۹ و اشتاین ۳ درصد آرای عمومی را با خود دارند. با این اوصاف پیداست که این دو در انتخابات پیش رو نمی‌توانند کاری بیش از گفتن‌سازی به نفع برنامه‌های سیاسی-اقتصادی حزب متبوع‌شان و جذب منابع مالی انجام دهند که البته هیچ‌یک از اینها به خودی خود موضوع بی‌اهمیتی نیست.

با حذف خودبه‌خود جانسون و اشتاین، رییس‌جمهور آینده‌ی آمریکا به رسم همیشه یکی از نامزدهای دو حزب اصلی خواهد بود. با اینهمه، بازیگر اصلی صحنه‌ی انتخابات آمریکا تنها یک نفر است: ترامپ. در واقع اوست که مختصات میدان سیاسی امروز آمریکا را به واسطه‌ی واداشتن همگان به موضع‌گیری در موافقت یا مخالفت با خودش ترسیم کرده است. با این اوصاف ثمره‌ی شرکت در انتخابات برای

نیروهایی که تعلق خاطری به برنامه‌های کلینتون ندارند اما مخاطره‌ی ترامپ را جدی ارزیابی می‌کنند چیزی بیش از دفع شر ترامپ نمی‌تواند باشد، آنهم با این آگاهی که نتیجه‌ی این دفع شر، یعنی ریاست‌جمهوری کلینتون، خود مسئله‌ی دیگری است که تبعات و تنش‌های خودش را خواهد داشت.

نوآم چامسکی (به همراه جان هال) در نوشته‌ی پیش رو از رأی‌دادن چپ‌ها به کلینتون در ایالت‌های «چرخشی» در مقام راهبردی کم‌هزینه برای پیشگیری از صدماتی که ریاست‌جمهوری ترامپ می‌تواند بر پیکره‌ی نحیف سیاست بین‌الملل و اوضاع داخلی آمریکا وارد آورد دفاع می‌کند. چامسکی در جای دیگری از شرکت در انتخابات به عنوان کاری یاد می‌کند که فکر کردن به آن ۵ دقیقه و انجام آن ۱۰ دقیقه زمان می‌برد و پس از آن باید به کارهای مهم‌تر بازگشت. اینکه آنارشیست دوآتشی‌ای چون چامسکی که هم خود را در همه‌ی این سالها صرف افشای سیاست‌های فاجعه‌آمیز دولت آمریکا در اقصی نقاط جهان کرده است در نهایت مُجاب می‌شود تن به بازی «شر کمتر» بدهد و در برابر نوفاشیستی چون ترامپ از چهره‌ی نامطمئن مسئله‌داری چون کلینتون حمایت کند نه گویای چیزی چون «فرصت‌طلبی» یا «خیانت به اصول» یا انگ‌های ساده‌سازانه‌ی دیگری از این دست که مؤید قوه‌ی تشخیص یا شمّ سیاسی متفکر کارگشته‌ای است که دریافته ماجرای ترامپ شوخی‌بردار نیست و برای خلاص شدن از شر او باید پای هزینه‌اش - کدام هزینه؟ - ایستاد. به زعم او، رأی‌دادن یا رأی‌ندادن به این یا آن نامزد انتخاباتی نه مسئله‌ای مربوط به حفظ خلوص اخلاقی و تمیزنگه‌داشتن دست‌ها که موضوعی مربوط به اتخاذ عقلانی‌ترین تصمیم سیاسی ممکن در دل وضعیت است.

با این اوصاف، چنانکه پیداست، موضوع گزینش «شر کمتر» مسئله‌ای جهانی است و چنانکه بارها در ایران نیز شاهد بوده‌ایم پیوسته خود را پیش می‌کشد و از مواجهه‌ی تاریخی-انتقادی با آن به واسطه‌ی لحاظ کردن همه‌ی پیچیدگی‌های وضعیت، گریزی نیست. در این دست موقعیت‌های انتخاباتی که پای هیچ آلترناتیو راستینی در میان نیست و به این اعتبار نمی‌توان از منظری ایجابی دست به مداخله زد آنچه باقی می‌ماند تن‌دادن به کنش سلبی دورنگه‌داشتن احمق‌ها از مناصب استراتژیک سیاسی است تا هزینه‌ی حماقت‌هاشان را به همگان تحمیل نکنند. دردسر کوچکی نیست که در این میان اغلب باید قدرت را به نیروهایی سپرد - در این مورد، کلینتون - که خود بخشی از همان چیزی هستند که باید با آن مبارزه کرد و «در وهله‌ی نهایی» از شرش خلاص شد. با این حال، احتمالاً مهم‌ترین نکته‌ای که در این لحظه باید بر آن پای فشرده آن است که مسئله‌ی انتخاب «شر کمتر» مسئله‌ی ساده‌ی پیشاپیش حل‌شده‌ای نیست که بشود یک‌بار برای همیشه تکلیف‌اش را روشن کرد. در عوض، می‌بایست هر بار به صورتی زمینه‌مند و تاریخی به جوانب و حواشی آن اندیشید. چنانکه خود چامسکی نیز می‌گوید، رأی‌دادن یا ندادن عملی است که با پیامدهایش داوری می‌شود، نه با نیات و مقاصدی که راهبر آن است.

...

در میان عناصر دموکراسی نیم‌بندی که در قانون اساسی [آمریکا] محترم شمرده شده، انتخابات ریاست جمهوری هم‌چنان برای چپ معضل‌آفرین است، چرا که ظاهراً هر شکلی از مشارکت یا عدم‌مشارکت هزینه‌ی زیادی بر توانایی ما برای ایجاد مقاومتی جدی در مقابل دستورکار تحمیل‌شده از سوی سیاست‌مداران احزاب رسمی بار می‌کند. موضعی که در ادامه خطوط کلی آن ترسیم می‌شود چیزی است که بسیاری آن را مؤثرترین راه‌حل برای این «مسئله‌ی هابسون»<sup>۱</sup> که چهارسال یک‌بار مطرح می‌شود می‌دانند، یعنی به اصطلاح استراتژی رأی‌دادن به «شر کمتر»<sup>۲</sup>. به بیان ساده، مفهوم «شر کمتر» این است که هر کجا که ممکن است، یعنی در ایالت‌های [به اصطلاح] امن،

<sup>۱</sup>توماس هابسون، اصطبل‌دار انگلیسی قرن شانزدهم، به این معروف بود که به مشتریانش تنها یک آخور را به عنوان گزینه عرضه می‌کند. انتخاب هابسون را امروز معادل «همین است که هست» می‌گیرند، یعنی وضعیتی که در آن گزینه‌ی دومی که در کار است چیزی نیست چشم‌پوشی از خود انتخاب کردن. م.

<sup>۲</sup>lesser evil choice

باید به نامزدهای مستقل بازنده‌ای<sup>۳</sup> که ترجیح می‌دهید رأی بدهید، یا اصلاً رأی ندهید. در ایالت‌های «چرخشی»<sup>۴</sup> که شدت رقابت بالاست، هر کجا که لازم شد باید به نامزد دموکرات - که شر کم‌تراست - رأی داد.

قبل از پرداختن به اعتراضات، خوب است برخی از شروط زمینه‌ای این ۸ نکته قید شوند. اول این که باید توجه کرد با توجه به این که عوض شدن واقعیت‌ها عوض شدن تاکتیک‌ها را اقتضا می‌کند، پیشنهادهای که ما را به «سروصدهای انتخاباتی»<sup>۵</sup> مربوط می‌کنند تاکتیک‌هایی موقتی هستند. این قید بیش از همه به نکته‌ی شماره‌ی ۳ مربوط است، نکته‌ای که برخی با ذکر این ادعا که سیاست خارجی کلینتون از ترامپ خطرناک‌تر خواهد بود آن را به چالش می‌کشند.

در هر صورت، ضمن پذیرش این احتمال که سیاست خارجی ترامپ ممکن است ارجح باشد، اکثر ما، که پیشاپیش قانع نشده‌ایم واقعاً چنین است، برای پذیرش این ادعا به شواهدی بیش از صرف بیان آن در بحث‌های [انتخاباتی] نیاز خواهیم داشت. علاوه بر این، تا جایی که این ادعا واقعیت داشته باشد، ظاهراً وفاداری به منطق آن ایجاب می‌کند که در بعضی ایالات به ترامپ رأی بدهیم، هر چند تشخیص این که آیا کسانی که این ادعا را مطرح می‌کنند جداً چنین قصدی دارند کمی دشوار است.

نکته‌ی مناقشه برانگیز دیگر، نه مربوط به امور واقع، که مرتبط با اصل اخلاقی/اخلاقیاتی<sup>۶</sup> مورد اشاره در نکته‌ی ۱ است، که بعضاً به آن «سیاست شاهد اخلاقی»<sup>۷</sup> گفته می‌شود. این اصل عموماً مربوط به چپ مذهبی است، ولی چپ‌گرایان سکولار هم هنگامی که «شر کم‌تر» را بر این اساس که «شر کم‌تر باز هم شر است» رد می‌کنند، دست به دامن آن می‌شوند. اگر از این پاسخ روشن صرف‌نظر کنیم که هدف از رأی دادن به شر کم‌تر دقیقاً همین است، یعنی تحقق شر کم‌تر، چیزی که باید به چالش با آن برخاست این پنداشت است که رأی دادن را باید نوعی خودبیانگری فردی دانست، نه عملی که از روی نتایج احتمالی‌اش، مخصوصاً مواردی که در نکته‌ی چهارم توصیف شده‌اند، مورد قضاوت قرار می‌گیرد. اصل اخلاقی بنیادینی که در این جا به خطر افتاده ساده است: ما نه تنها باید مسئولیت اعمالمان را به عهده بگیریم، بلکه تبعات اعمال ما برای دیگران، نسبت به کسب احساس رضایت از خودمان، ملاحظه‌ی بسیار مهم‌تری است.

ممکن است برخی با یادآوری این که سیاست شاهد اخلاقی می‌تواند از خودبزرگ‌بینی<sup>۸</sup> نارسبسیستی غیرقابل تشخیص بشود این انتقاد را گسترش بدهند، ولی این اعتراض خیلی شدیدتر از چیزی است که مدنظر ماست، و منصفانه نیست. با وجود این، کسانی که بی‌درنگ [موضع] مدافعان «شر کم‌تر» را با یک مبنای ظاهراً «اخلاقی» تقبیح می‌کنند، باید در نظر داشته باشند که جاپای‌شان در این بحث تا حدی که خود اطمینان دارند محکم نیست.

سومین انتقاد از «شر کم‌تر» آن را پذیرش منفعلانه‌ی وضعیت دوحزبی موجود می‌داند که زیر نقاب پراگماتیسم پنهان شده است، و معمولاً از [خواست] کسانی سرچشمه می‌گیرد که اشتباهی‌شان را برای تغییرات رادیکال از دست داده‌اند. مطمئناً حقیقت دارد که طرفداری بعضی‌ها از «شر کم‌تر» فریب‌کارانه است. منظور مصاحب‌منصبان کلبی مسلکی است که می‌خواهند تسلیم‌ماندن در برابر نظامی را که قصدشان محافظت از آن است ترویج کنند. با این حال بقیه‌ی حامیان «شر کم‌تر» را دشوار بتوان به سازش با دستگاه حاکم متهم کرد. دغدغه‌ی آنها، چنان که در نکات شماره‌ی ۶ و ۷ اشاره شده، مستقیماً به آگاهی از هزینه‌ی سنگین تصمیمات انتخاباتی سبک‌سرانه و عاری از دوران‌دیشی بازمی‌گردد. آنها به خاطر دارند که چگونه بخش فراچپ<sup>۹</sup> جنبش ضدجنگ در انتخابات ۱۹۶۸ خطرات نسبی ریاست‌جمهوری

<sup>۳</sup>losing third party candidate

<sup>۴</sup>swing states

<sup>۵</sup>electoral extravaganza

<sup>۶</sup>ethical/moral principle

<sup>۷</sup>Politics of moral witness

<sup>۸</sup>self-aggrandizement

<sup>۹</sup>ultra-left

نیکسون را دست کم گرفت. نتیجه، ۶ سال کشتار و تخریب بی‌حد و حصر در جنوب شرق آسیا و ایجاد شکافی قابل انتظار در جنبش چپ بود، شکافی که چپ را برای فروپاشی نهایی‌اش طی واکنش سیاسی شدید [راست] در دهه‌های بعدی آماده کرد.

درس کلی‌تری که می‌توان فراگرفت طفره‌نرفتن از رویارویی با نظام سیاسی تحت کنترل دو حزب اصلی است. برعکس، به چالش کشیدن این نظام باید با آگاهی کامل از تبعات احتمالی [هر تصمیم] همراه باشد. این نکته شامل تشخیص این نیز می‌شود که پیروزی‌های راست افراطی نه تنها صدمه‌ی وحشتناکی به آسیب‌پذیرترین قشر جامعه وارد می‌آورد، بلکه هم‌چنین مانند سلاحی قدرتمند به دست بخش مرکزی نظام حاکم می‌افتد که با قرار گرفتن در جایگاه اپوزیسیون می‌تواند ژست آلترناتیو «معقول» به خود بگیرد. ریاست‌جمهوری ترامپ، اگر به وقوع بپیوندد، جنبش نوپایی را که حول کارزار سندرز شکل گرفته تحلیل می‌برد، مخصوصاً در شرایطی که این جنبش به عنوان مهارکننده‌ی خطرات راست افراطی شناخته می‌شود.

نتیجه‌ی عمومی‌تری که از این تشخیص می‌توان گرفت این است که این نوع حساب استراتژیک هزینه/فایده برای هر سیاستی که واقعاً قصد ایجاد دگرگونی رادیکال دارد [ضرورتی] اساسی است. کسانی که در چپ این محاسبه را نادیده می‌گیرند، یا آن را به عنوان امری نامربوط منتفی می‌دانند درگیر فانتزی سیاسی‌اند و مانع جنبشی هستند که به نظر می‌رسد در حال شکل‌گیری باشد، نه متحد آن.

نهایتاً، باید فهمید که نظام تعلیمی حاکم نقش انتخابات ریاست‌جمهوری را در منحرف‌ساختن چپ از اقداماتی که می‌توانند به پیش‌برد برنامه‌اش کمک کنند تشخیص می‌دهد. این اقدامات شامل تکامل سازمان‌های متعهد به روش‌های فراسیاسی<sup>۱۰</sup>، از همه مهم‌تر اعتراضات خیابانی، و علاوه بر آن رقابت برای کسب قدرت در نبردهایی که پیروزی در آن‌ها ممکن است می‌شوند. چپ باید کم‌ترین زمان ممکن را صرف عمل به «شر کم‌تر» کند و به سرعت به تعقیب اهدافی بازگردد که به چرخه‌ی انتخاباتی کشور محدود نیستند.

\*\*\*

۱. رأی‌دادن نباید به مثابه نوعی خودبیانگری شخصی یا قضاوت اخلاقی معطوف به انتقام‌گیری از نامزدهای احزاب اصلی، که نمی‌توانند بازتاب‌دهنده‌ی ارزش‌های ما باشند، یا نظام فاسدی که طراحی شده تا گزینه‌ها را به نامزدهایی محدود سازد که برای نخبگان اقتصادی فاسد قابل قبول هستند، تلقی شود.

۲. پیامد ویژه‌ی رأی‌دادن در سال ۲۰۱۶ (در یکی از «ایالت‌های چرخشی» که رقابت نزدیک است) افزایش یا کاهش مرزی شانس پیروزی یکی از نامزدهای احزاب اصلی خواهد بود.

۳. یکی از این نامزدها، یعنی ترامپ، منکر گرم‌شدن زمین است، خواستار افزایش سوخت‌های فسیلی و تضعیف مقررات زیست‌محیطی است و مخالف کمک به هند و سایر ملل در حال توسعه طبق تقاضای موافقت‌نامه‌ی پاریس است. مجموع این‌ها، در مدت چهار سال، ما را به وضع مخاطره‌آمیز<sup>۱۱</sup> و فاجعه‌باری می‌رساند. ترامپ هم‌چنین قول داده ۱۱ میلیون مهاجر مکزیکی را اخراج کند، از گروهی از طرفدارانش که در تجمعات انتخاباتی او به آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار معترض حمله‌ور شده‌اند دفاع کرده، «گشودگی‌اش به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای» را ابراز نموده، طرفدار ممنوعیت ورود مسلمانان به آمریکا است و به نظرش «پلیس در این کشور کاملاً مورد بدرفتاری و سوءتعبیر قرار گرفته»، با این که «عملکردش در حفظ نظم و قانون خیره‌کننده بوده است». ترامپ هم‌چنین قول افزایش مخارج نظامی و کاهش مالیات ثروتمندان، و بنابراین به‌رغم همه‌ی تظاهراتش، قول نابودکردن آن‌چه را از تور حفاظتی<sup>۱۲</sup> [خدمات] رفاه اجتماعی باقی مانده، داده است.

<sup>۱۰</sup> extra-political

<sup>۱۱</sup> tipping point

<sup>۱۲</sup> safety net

۴. آسیبی که این موارد و سایر سیاست‌ها و رویکردهایی که تا همین حد افراطی هستند بر جمعیت‌های به‌حاشیه‌رانده‌ای وارد می‌آورد که هم‌اینک هم تحت سرکوب قرار دارند با احتمال زیادی از خساراتی که ریاست‌جمهوری کلینتون برای آن‌ها به دنبال دارد بسیار شدیدتر خواهد بود.

۵. نکته‌ی شماره‌ی ۴ باید برای رأی‌دادن به کلینتون در جاهایی که یک رأی می‌تواند تأثیرگذار باشد مبنای کافی فراهم آورد، یعنی در ایالات «چرخشی» که رقابت تنگاتنگ است.

۶. با وجود این، چپ باید این نکته را نیز تشخیص دهد که اگر ترامپ به واسطه‌ی ناکامی چپ در حمایت از کلینتون پیروز شود، به کرات با این اتهام (که مبنای آن واقعی است) مواجه خواهد شد که به اندازه‌ی کافی نگران قربانیان قطعی مدیریت ترامپ نبوده است.

۷. این اتهام اغلب از طرف عمال نظام حاکم مطرح خواهد شد. آن‌ها با فریب‌کاری از این اتهام استفاده خواهند کرد تا درهم‌شکستن هر چالشی را که داخل حزب دموکرات و یا بیرون از آن در برابر هژمونی شرکت‌ها قد علم می‌کند توجیه نمایند. آن‌ها اطمینان حاصل خواهند کرد که این اتهام به طور گسترده در کانال‌های رسانه‌های جریان اصلی بازتاب پیدا کند و نتیجتاً، بسیاری از کسانی که در غیر این صورت با چالش‌های چپ‌گرایانه هم‌دل بودند، دلیل قانع‌کننده‌ای پیدا می‌کنند برای تقویت علقه‌هایشان با نظام سیاسی حاکم، به جای این‌که چنان که باید، از این نظام جدا بشوند.

۸. نتیجه: با منتفی دانستن منطق انتخاباتی «شر کم‌تر» و در نتیجه افزایش احتمال شکست کلینتون، چپ همان چیزی را تضعیف می‌کند که باید در مرکز اهدافی باشد که مدعی است دارد برای دستیابی بدانها تلاش می‌کند.

این متن ترجمه‌ای است از:

<https://chomsky.info/an-eight-point-brief-for-lev-lesser-evil-voting/>